

# مکتوب جناب قدوس به سعید العلماء - ۲

قدوس

اصلی فارسی



مکتوب جناب قدوس به سعید العلماء (۲) - کتاب ظهور الحق، جلد  
۳، ۱۶۵ بدیع، الصفحة ۳۲۳ - ۳۲۷

## ﴿ هو الله الذي لا اله الا هو العلي العظيم ﴾

حمد خداوندی را است که خلق کرد عجائب از مخلوقات را و برگزید در میان آنها نوع انسانرا و کردانید قلب او را مکن معارف و مخزن علوم خود تا آنکه در میان آنها برگزید انبیاء را و قرار فرمود آنها را از صفوه آن و بعد از آن برگزید از انبیاء محمد و اهل بیت اطهارش را - صلوات الله و سلامه علیهم - پس ختم کرد بآن بزرگوار جوامع مراتب قدوسیّه را و تمام مراتب انسیه را و گردانید ایشانرا محل انوار طلعت حضرت خود و به ایشان مزین فرمود عوالم قدسیه و شهودیه را و در نزد ایشان مستقر گردانید آنچه در نزد هر کس از اهل عالم بود از کمالات و علوم و اسرار و معارف و حقائق بلکه آنچه در نزد اهل عالم است رشحه از طفق از اقل از سم الابرة از فاضل نورشان است فصلی الله علیهم و علی من اتبعهم بما قد احاط علم الله انه بکلشی محیط و چون که خداوند عالم مقرر فرمود از برای ایشان - سلام الله علیهم - ارتحال و احتجاب از این دار فانی را لاجل عدم تحمل ناس به جهت کمی فهم و ادراک که هر گاه در این دار همیشه میبود گان هائی که خداوند و اولیاء او از آن بیزار بودند می نمودند پس لاجرم حتم گردیده تشریف فرما شدن آن بزرگواران و غروب نمودن آن شمس قدسیه و غائب شدن آن انوار غیبیه ازین حسیض خسیس و چونکه چنین لابد و حتم گردیده بوده است با آنکه لابد بود است از خلیفه از جانب خداوند عالم جل ذکره اینکه در میان خلق همیشه باشد ظاهر و الا عبث میبود بعث آنها و انزال کتب و این بر خداوند لازم بوده است نه بر خلق لهذا خداوند عالم در وقت انتقال فرمودن خاتم انبیاء - سلام الله علیه و علی اهل بینه - بر لسان مبارکش جاری فرموده و امر فرمود او را باینکه بجمیع امت بشنوند باینکه (إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي إن تمسكتم بهما لن تضلوا لن يفترقا حتى يردا



ORIGINAL

علی الحوض) پس آن بزرگوار اکمال و اتمام دین نمود و اعلاء این امر عظیم فرمود تا آنکه جمیع امت اینرا شنیدند و یقین بر مراد نمودند و خداوند عالم هم تصدیقا لنبیه صلی الله علیه و آله در کتاب نازل فرمود ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

پس بعد از این حجت واضحة و برهان ساطع و دلیل قاطع امر فساد و رخنه کردن در دین بر هر طاغی و مفسدی مسدود و راه گریز بر او تنگ و کسی نتواند که بقدر ذره بل اقل من ذر القطمیر من النقییر در آن رخنه کند و این امر همین طور بود تا آنکه زمان مقتضی آن شد که ثقل اصغر که همان ثقل اکبر است که آن امام زمان - تجل الله فرجه - باشد غیبت فرماید بجهت مصالح و اموری که مذکور است در کتب اخبار بعضی از آنها پس آن بزرگوار بسنت جد بزرگوار خود در زمان غیبت قرار فرمودند مرجع شیعیان خود را کتاب الله و احادیثشان و کسانیکه ایندو را بفهمند متصفا بقوله - علیه السلام - من روی حدیثنا آنها را حجت از جانب خود قرار فرمود همچنانکه فرمود هم حجتی علیکم و انا حجة الله و حکم ایشانرا حکم خود و رد ایشانرا رد بر او و رد بر او را رد بر خدا و آن بمنزله شرک بخداوند و آن در جهنم است و خداوند عالم جل ذکره تصدیقا لولیه فرموده و جعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها قری ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیلی و ایاما آمنین پس حمد مر خداوندی را که دین را محکم و متقن کرده بخوبیکه نتوانند آنها نعوذ بالله در خاطرشان خیال فساد باشد بقدر ذره رخنه کنند فله الحمد اکمل الحمد و احسنه فله الحمد اجمل الحمد و افضله فله الحمد از کی الحمد و احبه فله الحمد اشرف الحمد و اشعشه فله الحمد حمدا يتصاعد الى مقاصد قدسه صعودا و یتنزل الى ساحة قدوسیته نزولا و یملا کل السموات و الارض شهودا بما قد فضلنا و کرمنا علی اکثر عبادہ و اتقن لنا دینا مبینا و شرع لنا شریعة لائحة و اسس لنا سبیلا واضحا و منهجا وسیعا فلا اله الا هو و هو العزیز الحکیم

پس بعد از ذکر آنچه خداوند خواسته ذکر آنرا مذکور میشود نزد مطاع معظم و جناب مستطاب مفخم سلّمه الله و ابقاه و جعل آخر امره خیرا من دنیاہ و بلغه الی ما یجبه من مراتب رضاه و اخذه باسباب عنایتہ الی ما هو هواہ و احفظه عن الاشارات و المیل الی ما هو خلاف رضاه اینکه معلوم است که مردم جمیعا تابع هوای نفس نیستند و همچنین همه شان خداوند را طالب نه لاجل آنکه لو خالص الحق عن الباطل لم یخف علی ذی حجی و لو خالص الباطل عن الحق لم یتبعه احد و لکن نعوذ بالله یؤخذ من هذا ضعف و من هذا ضعف فیمزجان فهنالک استولی الشیطان علی اولیائه و نجی الذین سبقت لهم من الله الحسنی

هم چنان که امیر المؤمنین - روحی له الفداء - فرموده است پس بر هر کسی لازم است که میان خود و خداوند خود با تمام انصاف و متانت عقل و فکر نظر کند در امری که او را مرتکب میشود اقلا در امورات دین تا آنکه نعوذ بالله و استجیر من سخطه نه اینکه مرتکب شود امری را که آخر آن بخسران و ندامت و حسرت باشد از برای وی در آخرت پس لابد است تا یقین نکرده شخص آنچه را که میخواهد بلکه مثل آفتاب در وسط زوال نگشته اقدام نکند تا آنکه سبب هلاک نفس خود نگردد در آخرت و سائر مردم را بمن تبعه پس هر

کسی که امری ادعا کند و بر طبق آن بینه از کتاب الله از آیات محکم آن داشته باشد و از اخبار همچنین پس حق خواهد بود و این قوی خواهد بود در نزد عقلا و اهل دیانت و هر که نعوذ بالله چیزی ادعا کند که دلیل قاطعی از کتاب الله و از احادیث محکم نداشته باشد باطل و ضعیف خواهد بود در نزد اینگروه و آنچه مذکور گشته نزد جناب مستطاب مخفی نیست لکن ذکر کردن منقطع الی آل الله آنها را بجهت تذکار است و از وقتیکه این منقطع بسوی آل الله - سلام الله علیهم - وارد این ارض شد تا حال را بهیچ نحو تصرف در امورات احدی نکرده‌ام نه از امورات دنیا و نه از امورات آخرت بلکه در خانه خود نشسته و مشغول بقرائت کتاب الله و تمسک بجبل آل الله میباشم و لکن بعضی از اشخاصی که جناب سامی آنها را بهتر می‌شناسند لاجل اینکه مدتی است که در اینجا تشریف دارند و لکن این منقطع الی آل الله تازه وارد بر اهل این بلد شدم بعضی از حرکات ناشایسته میکنند همچنانکه مرارا بسمع شریف البته رسیده است و باوجود تشریف داشتن مثل جناب سامی بعید است که بتوانند بعضی از اراذل ناس بعضی حرکات خلاف کنند و جناب مستطاب البته بایشان شنوایده که امر خالی از این دو قسم نیست یا این حرکات بجهت امر دنیا است ترسیدن از دنیایشان پس جناب سامی خود ضمانت فرموده که بقدر سم ابره در دنیایشان دخل و تصرف احدی نکرده تا خوفشان تبدل باطمینان گردید و اگر چنانچه بجهت امری از امورات دین است پس آنهم محکم و متقن است و مکرر در مجالس عدیده اتفاق افتاده که صحبت نمودند و جوابهای شافی از برکت تأیید امام زمان - عجل الله فرجه - شنیدند و حرفی از بر ایشان باقی نمانده همچنانکه بسمع شریف البته رسیده است و شکی نیست که اگر چنانچه نعوذ بالله حرفی در او باشد جناب مستطاب اهل آن هستند و با وجود بودن سرکار کسیکه او را حظی نباشد از میزان شریعت که کتاب الله و احادیث عربیست حرکات خلاف کردن جسارت عظیمی است از ایشان و نتواند کسی بقدر سم ابره خلاف کرد مرا نچه را حدیث و کتاب ناطق است با آنکه خداوند شاهد بر سرائر همه و مطلع است که این منقطع بسوی آل الله - سلام الله علیهم - نیامد در این بلد الا بجهت چند نفر از اقربائی که فقرا و بی بضاعت اند و مکرر نوشته بودند التماس بسیار با جزع و تضرع کردند به جهت آمدن و خود نمی توانستند آمد لهذا این منقطع الی آل الله - سلام الله علیهم - عزم مراجعت کرده وارد این بلد شدم و الا از وقتی که به سن دوازده سالگی بودم که اراده مشرف شدن به آن ارض اقدس - روحی و روح کل من فی ملکوت الامر و الخلق فدا - للجسد المدفون فیها کردم تا حال را که سیزده سال است هر گز اراده مراجعت نداشتم و در مراجعت به مجرد ورود درین ارض یوم ثانی آن بود که شنیدم از آنها آن چه شنیدم تا حال را با آن که در کمال ذلت و کوچکی به ایشان رفتار می نمودم من دون طمع آنچه در نزد ایشان است از دنیا مزخرفه یا آخرت ایشان بلکه خودشان حاضرند و خواهش های بسیاری کردند و این منقطع الی آل الله قبول نکردم و بعضی افتراها و نسبت ها می دهند نمی دانم که مقصودشان چیست آیا مردن از برای ایشان نیست آیا چه داعی شده است ایشان را بر این امورات یا آن که این بلد را بلد اسلام نمی دانند یا آن که گمان دارند که امام زمان - عجل الله فرجه - دین را معطل و گذاشته و آن را محکم و متقن نفرموده و گمان ندارم که اگر چنانچه جناب مستطاب از ایشان سؤال کرده در آنچه می گویند توانند دروغ گفت و قسم بایشان داده که چه چیز باعث این نحو از افتراها گردیده و

چرا باعث فساد میشوید و چرا بجهت بعضی از امورات دنیا این متمسک بحبل آل الله را اذیت میکنید اگرچه مرا مقامی نیست لکن کمتر از حیتان بنی اسرائیل نیستم در نزد اجداد خودم - سلام الله علیهم - مرا مثل خودشان حساب کرده‌اند و در صدد اذیتش برآمده‌اند والله من هرگز مثل ایشان نبوده و نیستم بلکه جوانی هستم منقطع بسوی آل الله - سلام الله علیهم - و نمیدانم کسیرا ملجأ و پناه الا صاحب الزمان - تجل الله فرجه - را و معتقدم بآنچه را قرآن و احادیث بر آن دال است از ظواهر در مقام ظاهر و از بواطن در مقام باطن و از تأویل و محکم و متشابه و عام و خاص و مطلق و مقید و بجمیع آنچه حضرت رسول - صلی الله آورده است - و أمّہ - سلام الله علیهم - بیان فرموده اند و نه ادعای امری کردم و نه فتوی به مسئلهء دادم و نه دخل و تصرف در امری از امورات کرده ام بلکه پیش گرفتم مسلک سید سجّاد - سلام الله علیه - را و به همین طور خواهم بود تا خداوند آنچه خواهد حکم کند ذلک سنّة الله الّتی قد خلّت من قبل و لن تجد لسنة الله فی بعض من الحرف تبدیلاً و لن تجد لسنة الله فی بعض من القول تحویلاً و اگر چنانچه حرکت های ایشان سببش این دو امر نیست بلکه من دون سبب است پس دست از من برداشته گوشهء خانهء خود نشسته و مشغول به سنت اجداد خود گشته و غرض از ارسال این نوشته و نوشتهء سابق آن بود که جناب سامی سلّمه الله و ابقاه مطّلع باشند و الصلوة و السلام علی أمتنا و ساداتنا و من اتّبعهم بالانقطاع الیهم و الحمد لله ربّ العالمین